



تکنوفئوداليسم عليه کاپيتاليسم

يانيس واروفاکيس در کتاب تکنوفئوداليسم

به زوال سرمايه‌داری به وسيله فناوری دیجیتال می‌پردازد

● اقتصاد سياسي

● مهرداد ديلمی

روزنامه‌نگار

يانيس واروفاکيس پس از کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد: تاريخ مختصر سرمايه‌داری»، در کتاب «تکنوفئوداليسم: آنچه سرمايه‌داری را کشت» به گفت‌وگو با پدر از دست‌رفته‌اش نشسته تا به سؤال خظير او درباره سقوط نظام سرمايه‌داری پاسخ دهد. در کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد» اميد و فردا موج می‌زد و در «تکنوفئوداليسم» می‌توان گذشته‌ای پيچيده در نوعی نوستالژی را بو کشيد. اين کتاب را می‌توان چکيده چند کتاب اصلی او به‌شمار آورد و طرح اصلی آن را به‌عنوان مهم‌ترين توضيح ساختار اقتصاد سياسي جهان معاصر جدی گرفت. يانيس «تکنوفئوداليسم» سه ترجمه به فارسی منتشر شده است. ترجمه فرهاد اکبرزاده از آن را نشر رايبد منتشر کرده است؛ کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد» را هم اکبرزاده ترجمه کرده بود. ترجمه زهرا عبدالمحمدي را هم انتشارات روزنه با عنوان «سرمايه‌داری فرد؛ قاتل؛ فئوداليسم فناوریانه» منتشر کرده و نشر بيدگل هم آن را با ترجمه سيامک کاشفی منتشر کرده است.

● اربابان ابری

يانيس واروفاکيس در کتاب «تکنوفئوداليسم» معتقد دارد سرمايه‌داری اکنون مرده است به اين معنا که پويايی‌هايش ديگر بر اقتصاد ما حکم نمی‌راند و اين نقش به تکنوفئوداليسم (فئوداليسم فناوریانه) واگذار شده است. اين اقتصاددان يونانی با داستان‌سرایی عالی نشان می‌دهد آن چه سرمايه‌داری را کشت خود سرمايه بود ولی سرمايه از نوع فضای آبری و در پيش‌گفتار کتاب می‌نويسد: «آنچه باعث مرگ سرمايه‌داری شده... خود سرمايه‌داری است؛ نه آن سرمايه‌ای که از آغاز عصر صنعتی می‌شناختم بلکه فرم جدیدی از سرمايه، جهشی از شکل اوليه آن، که در دو قرن اخير به‌وجود آمده و بسيار قدرتمندتر از سلف خود است و مانند ویروسی احمق و بیش از حد غيور ميزبان خود را کشته است.» واروفاکيس دو تحول اساسی را عامل اين اتفاق می‌داند: خصوصی‌سازی اینترنت به‌دست شرکت‌های بزرگ فناوری آمریکا و چین و همچنین واکنش دولت‌های غربی و بانک‌های مرکزی به بحران مالی بزرگ ۲۰۰۸ و در بخش پيدایش اربابان ابری و نابودی سود می‌نويسد: «طی ۱۵ سال که از احتضار سرمايه‌داری

می‌گذرد، بانک‌های مرکزی پیوسته پول چاپ کرده و آن را به ميل خود به سرمايه‌گذاران منتقل کرده‌اند. آنها به خيال خود سرمايه‌داری را نجات داده‌اند اما در واقع با کمک به تأمین مالی ظهور سرمايه ابری، داشتند سرمايه‌داری را کله‌ها می‌کردند.»

به اعتقاد واروفاکيس جهش و تحول سرمايه‌داری کلاسيک به سرمايه‌داری آبری (cloud capital) دو ستون سرمايه‌داری یعنی بازارها و سود را از بين برده است و می‌نويسد: «البته بازارها و سودها در همه‌جا وجود دارند. در واقع، بازارها و سودها در دوران فئوداليسم هم در همه‌جا بودند. اما آنها ديگر صحنه‌گردان اين نمايش نيستند. چیزی که در دو دهه گذشته اتفاق افتاد اين است که سودها و بازارها از کنون نظام‌های اقتصادی و سياسي ما بيرون رانده و جایگزین شده‌اند. با چه چیزی؟ بازارها که بستر سرمايه‌داری بودند، جای خود را به پلتفرم‌های دیجیتال معامله‌گری دادند که شبیه بازارها هستند اما بازار نيستند و بهتر است آنها را همچون نوعی تيول در نظر بگیريم و سود که موتور سرمايه‌داری است با سلف فئودالی‌اش یعنی «رانت» جایگزین شده است.» و درباره جایگزینی «رانت» با «سود» و تفاوت اين دو که بنیان اصلی دو ساختار «فئوداليسم» و «سرمايه‌داری» هستند می‌نويسد: «دگرگونی بزرگ از فئوداليسم به سرمايه‌داری مبتنی بر غصب رانت به‌واسطه سود به‌عنوان نیروی محرکه نظام اقتصادی. اجتماعی ما بود. به همین دلیل بود که واژه سرمايه‌داری خیلی مفیدتر و روشن‌تر از اصطلاحی مثل فئوداليسم بازار از کار درآمد. همین واقعيّت بنيادین. که ما وارد نظام اقتصادی. اجتماعی شدیم که نه از سود بلکه از رانت نیرو می‌گیرد.

است که می‌طلبد از اصطلاح جدیدی برای توصیف آن استفاده کنیم. اگر آن را ابرسرمايه‌داری یا سرمايه‌داری در نظر بگیريم به معنای نادیده‌گرفتن اين اصل اساسی و تعيين‌کننده است و برای تأمل بر بازگشت رانت به نقش اصلی‌اش، نامی بهتر از تکنوفئوداليسم به ذهن نمی‌رسد.»

به اين ترتيب از نظروا در عصر اقتصادی جديد صاحبان فناوری‌های بزرگ به اربابان فئودال جهان تبديل شده‌اند و ما نيز به جايگاه پيشين‌مان در عصر فئوداليسم به عنوان رعیّت باز گشته‌ايم و با هر کليک و اسکرول بر ثروت و قدرت طبقه حاکمه می‌افزايم. واروفاکيس در فصل سوم کتابش با عنوان «سرمايه‌آبری» می‌نويسد: «در دوران فئوداليسم، ارباب‌ها تيول‌ها را به افرادی موسوم به واسال (يا پيشکار) می‌سپردند. اين تيول‌ها به دست‌نشاندهان يا همان واسال‌ها حق رسمی می‌دادند تا در ازای بخشی از محصول، به‌صورت اقتصادی از بخشی از قلمرو ارباب بهره‌برداري کنند

پديدار شود؛ تغييرات فناوریانه هم به همین سباق در درون نظام سرمايه‌داری ادامه یافت تا اينکه به چیزی کاملاً متمایز تبديل شد.

واروفاکيس، همچنين، پيامدهای تکنوفئوداليسم بر آزادی‌های فردی و دموکراسی را بررسی می‌کند. او معتقد است اين نظام جديد تهديدی جدی برای نهاد‌های فردی ليبرال و دموکراتيک است و نشان می‌دهد چگونه سلطه شرکت‌های بزرگ فناوری بر زیرساخت‌های دیجیتال نه فقط ساختارهای اقتصادی، بلکه بنیان‌های دموکراسی ليبرال را نيز تهديد می‌کند و می‌نويسد: «سرمايه‌داری آبری فرد را به قطعانی از داده تقسيم کرد، هویتی متشکل از انتخاب‌هایی که با کليک‌ها متجلی می‌شود، که الگوریتم‌های سرمايه ابری دارند دستکاری‌اش کنند. سرمايه ابری افرادی را توليد کرده که چندان صاحب اختيار نيستند، بلکه تسخير شده‌اند، يا بهتر است بگويم افرادی که قادر به تملک خود نيستند.» او معتقد است با انتقال قدرت از نهاد‌های دموکراتيک به پلتفرم‌های خصوصی، مرز میان حوزه عمومی و خصوصی به‌کلی از بين رفته است. اين وضعیت موجب شده تصميم‌گیری‌های کلان، مانند تعيين الگوریتم‌هایی که بر دیده‌شدن محتوا، جریان اطلاعات يا حتی انتخاب‌های سياسي افراد تأثیر می‌گذارد، از کنترل عمومی خارج شوند: «مارکس شرایط ما را در سرمايه‌داری وضعیت «از خود بیگانگی» توصیف می‌کند، چون مالکیتی بر محصول کار خود نداريم و هيچ حرفی هم در مورد چگونگی انجام کارها نداريم. در عصر تکنوفئوداليسم، ما ديگر صاحب ذهن خودمان نيستيم. هر نیروی کاری در ساعات کاری به پروتلرآبری و در باقی‌زمان‌ها به یک رعیّت ابری تبديل می‌شود.»

علاوه بر اين، تکنوفئوداليسم زیربنای تنش‌های ژئوپلیتیکی زمان ما، بویژه جنگ سرد در حال ظهور بين ایالات متحده و چین است. واروفاکيس آنچه را که ممکن است برای سرنگونی اين سيستم جديد و بازگرداندن نظم اقتصادی عادلانه‌تر لازم باشد، تشریح می‌کند. روش‌های مورد نظر نویسنده شامل بازگبری در رابطه ما با فناوری و ساختارهای حاکم بر اقتصاد است. نویسنده پيشنهاده می‌کند برای بازتعريف دموکراسی، آزادی و عدالت در عصر دیجیتال، بايد نوعی بازملی‌سازی یا دست‌کم دموکراتيزه‌کردن زیرساخت‌های دیجیتال صورت گیرد. به باور او بدون حاکميت عمومی بر داده‌ها و الگوریتم‌ها، مفاهيمی چون «آزادی» و «عدالت» صرفاً واژه‌هایی پوچ خواهند بود که در خدمت تثبيت نظم جديد دیجیتال فئودالی قرار گرفته‌اند و می‌نويسد: «برای داشتن هر گونه شانس برای سرنگونی تکنوفئوداليسم و بازگرداندن مردم به دموکراسی، نه تنها ما بايد با پروتلرآبری سنتی و پروتلرهای ابری بلکه رعیّت‌های ابری و در واقع برخی از سرمايه‌داران پيشکار را هم درگرم آورييم. هيچ چیزی نمی‌تواند به اندازه کافی فئوداليسم را تصفيق کند، مگر چنين ائتلاف بزرگی که همه آنها را دربرگيرد.» در پایان کتاب، واروفاکيس پيشنهادهایی برای مقابله با اين نظام جديد ارائه می‌دهد، از جمله ايجاد ساختارهای جديد برای دموکراسی‌های دیجیتال، مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی و بازتعريف نقش فناوری جامعه. او تأکید می‌کند برای حفظ استقلال و آزادی انسان‌ها در دنیای دیجیتال، بايد به‌دنبال راهکارهایی نوین و مؤثر بود و می‌نويسد: «سرمايه ابری دست به کار سلب مالکيت مغزهای ماست. برای اینکه ذهن خود را به‌صورت فردی به تملک درآوريم، بايد به‌صورت جمعی مالک سرمايه ابری باشيم. اين تنها راهی است که می‌توانيم سرمايه‌های مبتنی بر ابرمان را از «بازار توليد برای اصلاح رفتار» به «بازار توليدشده برای همکاری و رستگاری انسان» بدل کنیم.»

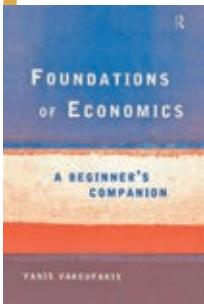
کتاب «تکنوفئوداليسم» اثری است که با تحليل‌های دقيق و نثر روان، خوانندگان را به تفکر عمیق درباره تحولات اقتصادی و اجتماعی معاصر دعوت می‌کند. واروفاکيس با بهره‌گیری از تجربيات شخصی و دانش اقتصادی خود، تصویری روشن از چالش‌های پيش‌روی جوامع بشری در عصر دیجیتال ارائه می‌دهد. اسلاوی ژيژرک، نظريه‌پرداز چپ نو «تکنوفئوداليسم» را کتابی می‌داند برای هر کس که می‌خواهد بداند در چه بلبشویی داريم زندگی می‌کنيم و چون همه ما در اين بلبشو به سر می‌بريم پس آن را کتابی برای همه می‌داند. کن لوچ، کارگزار شرب چاپ‌گری بریتانیایی هم مطالعه آن را از نان شب واجب‌تر می‌داند. روزنامه «تایمز» هم در معرفی اين کتاب نوشته: «اثری خیره‌کننده... از انديشمندی بلندپرواز و نویسنده‌ای سرزنده... حق با واروفاکيس است که می‌گويد ما به بردگی پلتفرم‌های دیجیتال در آمده‌ايم که با گروگان‌گیری اطلاعات‌مان، ما را از جايه‌جایی به «تيولات ابری» رقیب» بزار می‌دارند.»



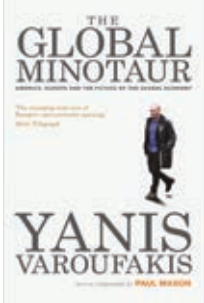
يانيس واروفاکيس با بهره‌گیری از تجربيات شخصی و دانش اقتصادی خود در «تکنوفئوداليسم» تصویری روشن از چالش‌های پيش‌روی جوامع بشری در عصر دیجیتال ارائه می‌دهد. اسلاوی ژيژرک، نظريه‌پرداز چپ نو «تکنوفئوداليسم» را کتابی می‌داند برای هر کس که می‌خواهد بداند در چه بلبشویی داريم زندگی می‌کنيم

ترجیح مردم بر قدرت

يانيس واروفاکيس، ۲۴ مارس ۱۹۶۱ در آتن به دنيا آمد. پدرش، جورجیوس واروفاکيس، یک يونانی. مصری بود که در دهه ۱۹۴۰ از قاهره مهاجرت کرد و در گيرودار جنگ داخلی يونان وارد اين کشور شد. جورجیوس واروفاکيس یکی از صاحبان بزرگ‌ترين شرکت توليدکننده فولاد يونان بود. مادر يانيس واروفاکيس، النی واروفاکی، در اتحاديه زنان يونان فعاليت داشت و چند سال پيش از درگذشتش معاون شهردار پالئو فاليرو بود. يانيس واروفاکيس در ۶ سالگی شاهد کودتای نظامی آوريل ۱۹۶۷ بود و

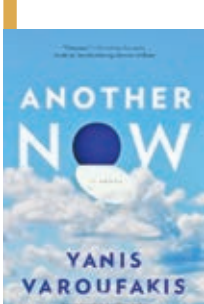


زمانی که به دبیرستان رفت، حکومت نظامی يونان فرو پاشيد. تحصيلات متوسطه را سال ۱۹۷۶ تمام کرد و به‌دلیل اينکه اوضاع يونان چندان بسامان نبود، والدينش تصميم گرفتند او را برای ادامه تحصيل به خارج از کشور بفرستند. اين شد که در سال ۱۹۷۸ به انگلستان رفت و وارد دانشگاه اسکس شد. واروفاکيس ابتدا قصد داشت فزيک بخواند، اما نظرش تغيير کرد و وارد رشته گفتمان سياسی اقتصاد شد، ولی طولي نکشيد که مدرکش را به رياضيات تغييرداد. از دوران دانشجویی با سازمان‌های مختلفی مثل جامعه کمونيست دانشگاه اسکس (ComSoc) همکاری داشت. همچنین به‌عنوان دبیر ائتلاف دانشجویان سياه‌پوست انتخاب شد و مدام در مناظره‌های دانشجویی شرکت می‌کرد. یکی از رقبایش در آن زمان جان پرکو بود که بعدها رئيس مجلس عوام بریتانیا شد. يانيس واروفاکيس سال ۱۹۸۱ به دانشگاه بیرمنگام انتقالی گرفت و دو سال بعد، موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته آمار رياضي شد. او سال‌ها مشغول تدریس اقتصاد در دانشگاه‌های بریتانیا، استرالیا و آمریکا بود تا اينکه در سال ۲۰۱۵ به عنوان وزير دارایی در کابينه الکسيس سипراس مشغول به کار شد و به یکی از مخالفان سياست‌های رياضتی اتحاديه



اروپا تبديل شد. يانيس واروفاکيس به علت شبويه لباس پوشيدن و حرف زدنش، در ميان رسانه‌های بين‌المللی محبوبيت خاصی يافت. او پس از اعلام نتيجه همه‌پرسی يونان و رای منفي مردم به شرايط وام‌دهندگان از سمت خود کناره‌گیری کرد و در استعفاءنامه خود نوشت: «گويای برخی از اعضای حوزه يورو و شرکای گوناگون ترجيح‌شان بر عدم حضور من در نشست‌هاست، ايدهای که نخست‌وزير يونان را به اين باور رسانده‌است که عدم حضور من

می‌تواند برای دستیابی به یک توافق مفید باشد.» او با اين استعفا نشان داد همچنان هستند سياستمدارانی که در کنار مردم‌اند نه صاحبان پول و قدرت. اين سياستمدار چپ‌گرا یکی از بنیان‌گذاران جنبش بين‌المللی و مردمی DiEM۲۵ است و از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ رهبری اين حزب را در پارلمان يونان به عهده داشت. او اکنون استاد اقتصاد دانشگاه آتن است. اوين کتاب يانيس واروفاکيس در سال ۱۹۹۱ با عنوان «تعارض عقلانی / Rational Conflict» منتشر شد. بعد از آن، در سال ۲۰۰۳ «مبانی اقتصاد / Foundations of Economics» را به چاپ رساند و سال ۲۰۱۲ کتاب «پلاتکلیفی اقتصادی / Economic Indeterminacy» را رونمایی کرد. آثار اول واروفاکيس به شيوه اکادميک نوشته شده بود اما از جایی به بعد او تصميم گرفت به شيوه‌ای بنويسد که مخاطبانش تنها محدود به متخصصان و دانشجويان اقتصاد نباشد.



از اين رو سال ۲۰۱۱ کتاب «مينوتار جهانی / The Global Minotaur» را به بازار نشر عرضه کرد. او در اين کتاب از استعاره مينوتار (از اساطير يونان) برای توضيح اقتصاد جهانی استفاده می‌کند و سال ۲۰۱۶، کتاب «ضعيفان از چه چیزی رنج می‌کشند؟/ And the Weak Suffer What They Must» نوشت. واروفاکيس سال ۲۰۱۷ با انتشار کتاب‌های «بزرگسالان در اتاق / Adults in the Room» و «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد / Talking to My Daught- The Economy» نامش بر سر زبان‌ها افتاد و با رمان «اکنونی ديگر / Another Now» در سال ۲۰۲۰ علاوه‌بر حوزه اقتصاد، توانایی داستان‌سرایی‌اش را نشان داد. گوستا گاوراس، کارگردان فرانسوی يونانی‌الصل، سال ۲۰۱۹ با اقتباس از کتاب «بزرگسالان در اتاق»، فیلمی با همین عنوان ساخت. از جمله آثار واروفاکيس که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند می‌توان به کتاب پرفروش «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد: تاريخ مختصر سرمايه‌داری»، «رياضت اقتصادی»، «اکنونی ديگر: داستان اتوپيایی از اکنونی بدیل» و «مينوتار جهانی» اشاره کرد.



از نظر عصر اقتصادی جديد صاحبان فناوری‌های بزرگ به اربابان فئودال جهان تبديل شده‌اند و ما نيز به جايگاه پيشين‌مان در عصر فئوداليسم به عنوان رعیّت باز گشته‌ايم و با هر کليک و اسکرول بر ثروت و قدرت طبقه حاکمه می‌افزايم



به باور واروفاکيس اقتصاد یک علم فنی نيست، یک درام حماسی است: میدان نبردی از ایده‌ها، جنگ بين قدرتمندان برای کسب وفاداری و بيعت ما. در کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد» او از داستان‌های زندگی‌اش و اسطوره‌های مشهور - از ادیپ و فاست گوته گرفته تا فرانکشتاین و ماتريکس - کمک می‌گیرد تا نشان دهد ما اين درام چگونه برای اولین بار ظاهر شد و از آن زمان تاکنون بر سرنوشت جوامع بشری در سراسر جهان حاکم است. واروفاکيس در پاسخ به سؤالات بزرگ درباره پول و بدهی، قدرت و نابرابری، نشان می‌دهد که اقتصاد چگونه به دنبال حل مشکلات جهان ما بوده است در نهایت علت اصلی بسياری از آنها بوده است. اين کتاب صميمی و الهام‌بخش با تکیه بر تاريخ و ادبيات، داستان‌های علمی و خاطرات شخصی، برای برخی از سؤالات کج‌کننده و چالش‌های مهمی که بشریت با آن روبه‌رو است، برای خوانندگان در هر سنی چيزهای زیادی را روشن می‌کند. در واقع واروفاکيس خوانندگانش را با زبانی جديد به علم اقتصاد و سياست مجهز می‌کند و از اقتصاد افسون‌زدایی می‌کند.

طالع بين يا فيلسوف

يانيس واروفاکيس در کتاب «حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد» می‌کوشد به دخترش سنیا بگويد اقتصاد چگونه عمل می‌کند، از کجا آمده است، چگونه به عده‌ای سود می‌رساند و برخی ديگر را فقير می‌کند. او با موشکافی در کار بانک‌دارها و سياست‌مداران، منشأ تاريخی نابرابری اقتصادی بين ملت‌ها و کشورها را توضيح می‌دهد و اين تصور غلط را که هر چیزی قيمتی دارد و با پول می‌توان هر چیزی را خريد زير سؤال می‌برد و نشان می‌دهد چرا بی‌ثباتی اقتصادی یک خطر مزمن است و توضيح می‌دهد چگونه سياست‌های بازارمحور در پرداختن به سلامت رو به زوال سياره‌ای که نسل دخترش وارث آن هستند، کاملاً ناتوان بوده و خواهد بود.

واروفاکيس در پيش‌گفتارش می‌نويسد اين کتاب را به دعوت ناشر يونانی‌اش که در سال ۲۰۱۳ از او خواسته با جوانان به طور مستقيم راجع به اقتصاد حرف بزند نوشته است و بر مبنای اين اعتقاد راسخ که «اقتصاد خیلی مهم‌تر از آن است که آن را به اقتصاددان‌ها بسپاريم.» معتقد است هر چه الگوهای اقتصادی علمی‌تر شوند رابطه‌شان با اقتصاد واقعی و موجود در جهان کمتر می‌شود. او توضيح می‌دهد در اين کتاب هدف‌اش از بيان اقتصاد به زبان ساده عامه‌پسند کردن اين علم نيست بلکه با اين کار می‌خواهد مردم عادی را برانگيزد که اقتصاد را از انحصار متخصصان اين علم بيرون آورند و خودشان آن را به دست گيرند

کتابی عليه متخصصان خودگماشته اقتصاد



و با اقتدار از آن سخن بگويند و «برای درک اقتصاد بايد اين را بفهمند که چرا متخصصان خودگماشته اقتصاد، يعنی اقتصاددان‌ها تقريباً هميشه به خطا هستند.» از نظر او تصميم اينکه هر کسی می‌تواند مقتدرانه از اقتصاد حرف بزند «پيش‌نياز جامعه خوب و پيش‌شرط دموکراسی اصيل است» و اگر تسليم متخصصان اقتصاد شويم عملاً تمام تصميم‌های مهم ما به آنها سپرده‌ايم و می‌نويسد: «دوستان اقتصاددان، همان‌طور که می‌شود تصور کرد، خیلی با من چپ می‌افتند. وقتی به آنها می‌گويم که ما بايد انتخاب کنیم: می‌توانيم همينطور انصود کنیم که دانشمند هستيم، مثل کاری که طالع‌بين‌ها می‌کنند، يا بپذيريم که بيشتر شبیه فيلسوف‌ها هستيم که صرف‌نظر از اينکه تا چه حد خردمندانه و معقول استدلال می‌کنند، هرگز معنای زندگی را با قطعيّت درنخواهند يافت. اما اگر قرار بود اعتراف کنیم که در بهترين حالت فيلسوف‌هایی اين جهانی هستيم، بعيد بود که سخاوتمندانه از سوی طبقه حاکم بازاری‌پاداش بگيريم که با تظاهر به اينکه دانشمند هستيم، مشروعيّتش را تأمین می‌کنيم.»